

هزینه سازش!

روایتی دردناک و عبرت آموز از تجربه سازش

معمر محمد ابومنیار، معروف به سرهنگ مُعَمَّر محمد قذافی کسی که در اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ میلادی با کودتای نظامی حکومت محمد ادریس سنوسی، پادشاه وقت لیبی را سرنگون می سازد و بیش از ۴۰ سال بر اریکه قدرت می نشیند. شخصی که لقب شاه انقلابی اعراب را یدک می کشد، منشور سازمان ملل را جلو آمریکایی ها در صحن سازمان ملل متحد به پشت سرش پرتاب می کند، سیاست مداری که اعراب را به مبارزه با آمریکا دعوت می کند، اما چه اتفاقاتی می افتد که لیبی، خلع سلاح هسته ای و موشکی می شود، محتمل غرامت های سنگین می شود، سرهنگ قذافی سر میز مذاکره با آمریکا می رود و همه چیز لیبی را با هیچ معامله می کند و با انگلیس پیمان امنیتی می بندد و نهایتا با مشارکت همان ها دولتش سقوط می کند و خودش کشته می شود؟!!

۲۱ دسامبر ۱۹۸۸؛ هواپیمای شرکت هوایی "پان آمریکن" در مسیر لندن به نیویورک برفراز لاکربی اسکاتلند منفجر می شود، که منجر به مرگ ۲۵۹ مسافر و یازده نفر شاهد این ماجرا در روی زمین شد. آمریکا لیبی را به عنوان مقصر اصلی این حادثه معرفی می کند، حادثه ای که در رسانه ها به پرونده لاکربی معروف می شود. ریگان در این باره می گوید: «قذافی فقط دشمن ما نیست. او دشمن همه مردم دنیاست. ما به او اجازه نمی دیم که ما را تهدید کند و نسبت به آمریکا بی تفاوت باشد. این آخرین جنایت قذافی خواهد بود.»

آمریکا خواستار تحویل دو مامور امنیتی لیبی می شود. اما پاسخ قذافی به این اتهام تنها لبخندی معنادار است. آمریکایی ها پرونده را به شورای امنیت سازمان ملل می کشانند. در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۷۳۱ خواستار آن شد تا لیبی مظنونان بمب گذاری هواپیمای "پان آمریکن" را تسلیم و به خانواده های بازماندگان غرامت پرداخت کند. دو ماه بعد مجددا در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۷۴۸ تحریم هایی را بر علیه لیبی از جمله تحریم تسلیحاتی و ممنوعیت مسافرت های هوایی به این کشور را اعمال می کند.

دولت لیبی دو هفته فرصت دارد تا با پذیرفتن مسئولیت انفجار لاکربی مشمول تحریم های همه جانبه نشود. استفان هادلی مشاور وقت امنیت ملی کاخ سفید، این ماجرا را ترفندی برای فشار بیشتر معرفی می کند: «این یک ترفند تازه برای تحت فشار گذاشتن است. ما مخالفینمان را که برای ما مشکل درست می کنند از ارتباط با دنیا دور می کنیم. آنها در این انزوا له می شوند و از بین می روند. مگر این که بخواهند با ما به زبان خودمان صحبت کنند.»

قذافی مانند قبل با لبخندی از مسئله عبور می کند. ۲۰ ماه می گذرد، فشارهای آمریکا به شورای امنیت منجر به صدور قطعنامه جدیدی می شود. در ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۸۸۳ را به تصویب می رساند و تحریم ها بر لیبی شدت می یابند. بر این اساس، این تحریم توقف محدود دارایی های لیبی و نیز ممنوعیت صادرات تجهیزات نفتی به این کشور را در بر می گیرد.

آمریکا در ادامه فشارها بر لیبی در ۵ اوت ۱۹۹۶ قانون تحریم ایران و لیبی (ILSA) یا همان قانون تحریمی داماتو را در کنگره تصویب و به امضای کلینتون می رساند. بر اساس آن، رییس جمهور اختیار دارد تا شرکت های خارجی را که بیش از ۴۰ میلیون دلار در سال در صنایع نفتی لیبی سرمایه گذاری می کنند، تحریم کند.

سرهنگ قذافی که اقتصادی کاملاً وابسته به نفت دارد و تنها با پشتوانه فروش نفت کشور را اداره می کند و از طرفی پشتوانه مردمی در قدرت سیاسی ندارد و تلاشی نیز برای اصلاح امورات داخلی نمی کند، برای حل این معضلات متوسل به کشورهای عربی می شود که با دست رد از طرف آنها مواجه می شود. در همین حین آمریکایی ها فشارها را بیشتر می کنند و بر گزینه نظامی نیز تاکید جدی می کنند. کلینتون این تهدیدات را اینگونه علنی می کند: «آنها باید بدانند که ما همیشه صبور نیستیم. شاید ساده ترین راه برای حل مشکل میان ما و لیبی حمله نظامی به این کشور باشد. ولی ترجیح می دهیم فعلاً به آنها فرصت بدهیم.»

نهایتاً سرهنگ قذافی مذاکرات و دیپلماسی پنهان با سرویس های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا را شروع می کند. تا اینکه بطور مشخص تغییر رفتار قذافی در ۵ آوریل ۱۹۹۹ آغاز می شود. لیبی دو مظنون بمب گذاری در هواپیمای شرکت هوایی "پن آمریکن" با شماره پرواز ۱۰۳ که بنا بر گزارش ها از مقامات اطلاعاتی این کشور بودند، برای محاکمه تحویل مقامات هلندی می دهد و می پذیرد در ازای هر فرد کشته شده در حادثه لاکربی مبلغ ده میلیون دلار، جمعاً بالغ بر دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار بپردازد.

یک ماه بعد در می ۱۹۹۹ بنابر اظهارات "مارتین ایندیک"، از معاونین وقت وزارت خارجه آمریکا مقامات لیبی پیشنهاد از بین بردن برنامه ای تولید سلاح شیمیایی را طی گفتگوهای سری با آمریکا در میان می گذارند.

آمریکا در ادامه فشارها در ۳ اوت ۲۰۰۲ با تمدید قانون داماتو، تحریم علیه ایران و لیبی را تا پنج سال دیگر تمدید می کند.

در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد با ۱۳ رای مثبت تحریم های تحمیلی بر لیبی را لغو می کند اما آمریکا و فرانسه در این بین رای ممتنع می دهند. این اقدام شورای امنیت در پی واکنش

لیبی و توافق در پرداخت غرامت به بازماندگان قربانیان لاکربی و نیز پذیرش رسمی طرابلس به عنوان مسئول بمب گذاری صورت گرفت.

آمریکایی ها غرامت پرداخت شده برای حادثه لاکربی را کافی نمی دانند، قذافی با افزایش غرامت قربانیان لاکربی موافقت می کند. او هنوز نمی داند که زیاده خواهی غربی ها به ویژه آمریکا پایانی ندارد. آمریکایی ها که متوجه ضعف و انفعال در لیبی شده اند، حالا توقعات جدیدی را مطرح می کنند: تعطیلی فعالیت هسته ای لیبی آن هم به بهانه نگرانی از رفتارهای خصمانه احتمالی لیبی.

جیمز بی کانینگهام، سفیر وقت آمریکا در اسرائیل، در این باره توضیح می دهد که واشنگتن به خاطر این که بطور جدی نگران دیگر رفتارهای لیبی است! تحریم بر علیه این کشور را رفع نمی کند و می گوید: «تلاش لیبی در ارتقا زیر ساخت های هسته ای موجب بروز این نگرانی شده است. و لیبی به دنبال فعالیت در پی توسعه سلاح های بیولوژیکی و شیمیایی است.» جان بولتون، سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل هم در این باره می گوید: «ما معتقدیم که در لیبی نباید تاسیسات هسته ای و اتمی وجود داشته باشد.»

از طرفی حمله آمریکا به عراق در همین سال، قذافی را بیشتر از قبل ترسانده است. او حمله نظامی به لیبی را دور از تصور نمی بیند. قذافی این نگرانی خود را با صراحت اعلام می کند: «از کجا می دانید که کشور بعدی که مورد حمله قرار می گیرد یکی از شما نباشید؟ هر کشوری ممکن است. امروز عراق، فردا لیبی و بعد هم کشورهای دیگر.»

قذافی که درون کشور نفت به عنوان تنها پشتوانه اقتصادی اش دچار تحریم قرار گرفته، وضعیت سیاسی اش متزلزل شده و از اعتماد مردمی هم برخوردار نیست، بجای اصلاحات درونی بر ادامه مسیر سازش و معامله با کشورهای غربی اصرار می ورزد.

آمریکا در قبال وعده لغو تحریم ها؛ انهدام تمامی تجهیزات هسته ای، تعطیل کردن همه برنامه های تحقیق و توسعه هسته ای، بازرسی نامحدود بازرسان آژانس انرژی اتمی را از لیبی می خواهد. بوش در ترسیم راهبرد خود در قبال لیبی می گوید: «بهترین تصمیم برای رهبر لیبی متقاعد شدن برای همکاری با جامعه جهانی است. آنها باید حسن نیت خودشان را با تعطیلی برنامه هسته ای شان نشان بدهند. در آن صورت آمریکا هم کمک می کند تا دنیا لیبی را به عنوان یک شریک تجاری بپذیرد.»

نهایتا در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ سرهنگ قذافی کاملا تسلیم می شود و در بیانیه ای وزیر خارجه لیبی اعلام می کند، نه تنها تجهیزات هسته ای، نظامی و شیمیایی خود را تسلیم خواهد کرد بلکه با امضای پروتکل الحاقی، نظارت های بیشتر آژانس انرژی اتمی و بازرسان تسلیحات شیمیایی را پذیرفته است. و علاوه بر این ها، برد موشک های خود را نیز به ۳۰۰ کیلومتر کاهش خواهد داد.

در این بین مقامات آمریکایی و انگلیسی موضع اخیر لیبی را ستوده به طوری که بوش می‌گوید: «در صورتی که این کشور به تعهدات خویش پایبند بوده و آن را بطور جدی اجرا کند امکان روابط به مراتب بهتری بین واشنگتن و طرابلس وجود دارد. اگر لیبی در پی اصلاحات داخلی باشد، کشوری آزاد تر و مرفه تر را می‌سازد.»

قذافی ظرف ۹ ماه یعنی از ژانویه ۲۰۰۴ تا سپتامبر همان سال برای اعتمادسازی اقدامات گسترده‌ای انجام می‌دهد: لیبی تاسیسات هسته‌ای خود اعم از دستگاه‌های سانتریفیوژ، قطعات مربوطه، مدارک و مخزن‌های حاوی هگزا فلوراید اورانیوم را به آمریکا منتقل می‌کند. مقامات آمریکایی و انگلیسی با حضور در لیبی حذف و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی و انبارهای آن را مستقیماً مشاهده می‌کنند. سرهنگ قذافی حتی تمامی تجهیزات مرتبط با موشک‌های اسکاد-سی و اسکاد-بی را نیز منهدم می‌کند. در تمامی این زمینه‌ها لیبی دسترسی کامل به هر فرد و سندی را برای آمریکا فراهم می‌کند تا همکاری کاملاً گسترده‌ای با بازرسان و نمایندگان آمریکا و انگلیس صورت گیرد.

اما با وجود همه این اقدامات و تن دادن کامل لیبی به خواسته‌های غرب، در ژانویه ۲۰۰۴ جیمز کانینگهام سفیر آمریکا در اسرائیل، باز هم لغو تحریم‌های لیبی را اقدامی خطرناک اعلام می‌کند: «مشخص نیست که با لغو تحریم‌ها دولت لیبی چه رفتاری در پیش خواهد گرفت. به نظر من لغو تحریم‌های لیبی بسیار خطرناک بوده و ممکن است تبعات ناامید کننده‌ای برای همه داشته باشد.»

در ۱۵ مارس ۲۰۰۴ نیز اسپنسر آبراهام، وزیر انرژی آمریکا می‌گوید: «مشکلات هسته‌ای لیبی بسیار بزرگتر و عمیق‌تر از چیزی است که امروز در رسانه‌ها به آن اشاره میشود. انتقال هوایی اسناد و قطعات را تنها به مثابه نوک کوه یخی است که اینها تنها نمایشگر ۵ درصد از مجموع مواردی است که آمریکا از لیبی در زمینه برنامه‌های ساخت سلاح هسته‌ای باز یافته است.»

انگلستان در ۲۶ ژوئن سال ۲۰۰۶ معاهده‌ای نظامی با لیبی با نام «نامه مشترک صلح و امنیت» امضا کرد تا در صورتی که لیبی مورد حمله قرار گیرد، انگلستان ملزم به حمایت از این کشور باشد.

زمان در گذر بود اما از عملی شدن وعده‌های آمریکا و انگلیس خبری نبود، قرار بود آمریکا همه تحریم‌ها را لغو کند و برای کمک به توسعه اقتصادی لیبی قول داده بود اما همچنان بهانه‌های آمریکا ادامه پیدا می‌کند، از وضعیت حقوق بشر در لیبی تا اختلاف بر سر تحویل متهمین پرونده لاکربی و قوانین داخلی آمریکا!

امتیاز دادن‌های بی‌شمار قذافی با عهدشکنی‌های بی‌شمار آمریکا و غرب ادامه پیدا می‌کند تا جاییکه قذافی رسماً از اعتماد به آنها ابراز پشیمانی می‌کند و سرنوشت کشورش را عبرت و الگوی مناسبی برای سایر کشورها در مسیر ارتباط با آمریکا معرفی می‌کند: «این عادت آمریکایی هاست. آنها فقط

به منافع خودشان فکر می کنند. آمریکا باید به تعهداتش عمل کند تا کشورهای مثل ایران و کره شمالی با مشاهده رفتار آمریکا با لیبی تصمیمات دیگری نگیرند.»

اما داستان ادامه دارد، لیبی که اکنون خلع سلاح شده و فشارهای اقتصادی نیز سر جای خودش است، پس از ۵ سال، در ۲۰۱۱ آمریکا با متحد همیشگی خود انگلستان، به بهانه بالا گرفتن اعتراضات مردمی در لیبی به صورت هوایی به این کشور حمله می کند! انگلستان که زمانی متعهد شده بود از لیبی در صورت حمله نظامی کشوری دیگر دفاع کند، خود در حمله به لیبی تحت عنوان نیروهای ائتلاف یا ناتو حضور می یابد. مسئولان سیاست خارجی انگلیس در همان زمان پا را فراتر گذاشته اعلام کردند تا زمانی که ناآرامی ها در لیبی ادامه داشته باشد، در این کشور می مانند. این گونه بود که قذافی همه چیز را از دست داد.

قذافی که با سازش و معامله با آمریکا توان نظامی خود را از دست داده و همچنان در زیر فشارهای اقتصادی به سر می برد، با حمله ناتو تمامی زیرساخت های اقتصادی باقی مانده را از هم از دست می دهد. خود قذافی هم در همین حین کشته می شود و این است هزینه سازش!

کاندولیزا رایس وزیر وقت امور خارجه آمریکا مسئله لیبی را نمونه موفق سیاست خارجی آمریکا می خواند و می گوید: « همان طور که سال ۲۰۰۳ نقطه عطف تاریخی برای مردم لیبی بود. سال های دیگر نیز می تواند نقطه عطفی برای مردم ایران و کره شمالی باشد.»

آیا ایران و کره شمالی از تجربه لیبی درس خواهند گرفت؟!

#علیرضا_فقیهی_راد